

ایتار مولا امیر المؤمنین (ع)

و من الناس من یشري نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رؤوف بالعباد ...



و من الناس من یشري نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رؤوف بالعباد
بعضی از مردم جان خود را در برابر خشنودی خدا می فروشند و خداوند نسبت به بندگانش مهربان است
سوره بقره 207

لیلة المبيت به عقیده اهل تسنن

مفسر معروف اهل تسنن ثعلبی می گوید: هنگامی که پیغمبر اسلام تصمیم گرفت مهاجرت کند، برای ادای دین های خود و تحویل دادن امانت هایی که نزد او بود علی علیه السلام را به جای خویش قرار داد و شب هنگام که می خواست به سوی غار ثور برود و مشرکان اطراف خانه را برای حمله به او محاصره کرده بودند، از علی علیه السلام خواست تا در بستر او بخوابد و پارچه ی سبز رنگی (برد حضرمی) که مخصوص خود پیامبر صلی الله و علیه و آله بود روی خویش بکشد، در این هنگام خداوند به جبرئیل و میکائیل وحی فرستاد که من بین شما برادری ایجاد کردم و عمر یکی از شما را طولانی تر قرار دادم، کدام یک از شما حاضر است ایتار به نفس کند و زندگی دیگری را بر خود مقدم دارد؟ هیچکدام حاضر نشدند، به آنها وحی شد اکنون علی علیه السلام در بستر پیامبر من خوابیده و آماده شده جان خویش را فدای او سازد، به زمین بروید و حافظ و نگهبان او باشید

هنگامی که جبرئیل بالا سر و میکائیل پایین پای علی علیه السلام نشستند بودند جبرئیل می گفت: به به!! آفرین به تو ای علی خداوند به واسطه ی تو بر فرشتگان مباحث می کند. در این هنگام آیه ی فوق نازل گردید و به همین دلیل آن شب تاریخی به نام لیلة المبيت نامیده شده است

ابو جعفر اسکافی می گوید: همان طور که ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه ج 3 ص 270 ذکر کرده است، جریان خوابیدن علی علیه السلام در بستر پیغمبر به تواتر ثابت شده است و غیر از کسانی که مسلمان نیستند و افراد سبک مغز آن را انکار نمی کنند

و اما مشروح ماجرا

در سال سیزدهم بعثت سران کفر که در مکه بودند، به شدت از ناحیه ی مسلمانان احساس خطر می کردند، به دلیل این که پیامبر صلی الله علیه و آله در شهر یثرب (که بعدها مدینه النبی نام گرفت) پایگاه نسبتاً قوی و مناسبی پیدا کرده بود و آنها قبول کرده بودند که از جان پیامبر محافظت کنند، به همین خاطر جلسه مشورتی سران قریش در دارالندوه (که محل شور و مشورت سران کفر بود) تشکیل شد، موضوع جلسه هم چگونگی از میان برداشتن و قتل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود. ابتدا شخصی پیشنهاد داد که یکی داوطلب شود و محمد را بکشد و اگر بنی هاشم هم قصد کشمکش و نزاع داشت خون بهایش را می پردازیم. پیر مرد ناشناسی در آن جلسه بود که خود را نجدی معرفی می کرد، این نظر را رد کرد و گفت: هرگز بنی هاشم به خون بها راضی نمی شوند و تقاضای استرداد قاتل را می کنند. پس اگر کسی می خواهد این کار را بکند ابتدا باید خود دست از زندگی بشوید که در میان شما چنین کسی وجود ندارد

دیگری که نامش ابو البختری بود، گفت: او را زندانی کرده تا جلوی نشر افکارش را بگیریم. باز هم پیر مرد نجدی مخالفت کرد. شخص سوم پیشنهاد داد که او را بر شتری چموش و سرکش بندیم و در بیابان ها رهایش کنیم تا از گرسنگی و تشنگی تلف شود و اگر هم زنده بماند و در قبیله ای دیگر فرود آید با گفتن حرف هایش علیه بت ها آنها او را خواهند کشت. باز هم پیر مرد نجدی با آنها مخالفت کرد .

بهت و سکوت بر جلسه حکم فرما بود که ناگهان ابو جهل (و بنا به قولی خود پیر مرد نجدی) گفت: بهتر است از هر قبیله ای شخصی را برای کشتن او انتخاب کنیم و آنها شبانه و به صورت دسته جمعی بر او هجوم آورند و او را قطعه قطعه کنند تا خون او در میان تمام قبایل پخش گردد، در این صورت دیگر بنی هاشم قدرت نبرد با تمام قبایل را ندارد این فکر را همه پسندیدند و به اتفاق آرا تصویب شد .

و إذ یمکر بک الذین کفروا لیثبتوک أو یقتلوک أو یخرجوک و یمکرون و یمکرالله والله خیرالماکرین
سوره انفال 30

تروریست‌ها انتخاب شده و قرار شد که شبانه مأموریت خود را انجام دهند، بنا به نقل مفسران فرشته‌ی وحی نازل گردید و پیامبر را از نقشه شوم مشرکان آگاه ساخت. رسول اکرم صلی الله و علیه و آله از طرف خدا مأمور شد، آهنگ سفر کند و به سوی یثرب برود، ولی رهایی از دست مأموران بی رحم حکومت بت پرست آنهم با مراقبت کامل دشمن کار آسانی نبود، بالاخص که فاصله‌ی مکه و مدینه زیاد بود و احتمال داشت که مکیان از پشت سر به پیامبر برسند، در نتیجه رسول گرامی اسلام از حضرت علی علیه السلام خواست که در بستر وی بخوابد و جان خود را فدای بقای اسلام سازد تا مشرکان تصور کنند که پیامبر بیرون رفته و در خانه است و در نتیجه تنها به فکر محاصره‌ی خانه‌ی او باشند و عبور و مرور را در کوچه‌ها و اطراف مکه آزاد بگذارند

پیامبر صلی الله و علیه و آله رو به علی کرد و فرمود: امشب در جای من بخواب و آن برد سبز رنگی را که من هنگام خواب به روی خود می کشیدم بر روی خود بکش، زیرا از طرف مخالفان توطنه‌ای برای قتل من چیده شده و من باید به یثرب (مدینه) مهاجرت کنم

علی علیه السلام از آغاز شب در بستر پیامبر خوابید. کم کم صبحگاهان از راه می رسید که فرمان حمله صادر شد آنها به خانه‌ی پیامبر یورش بردند در حالی که دست‌ها به قبضه‌ی شمشیر بود. با شوری وارد حجره‌ی پیامبر شدند مقارن این حال علی سر از بالش برداشت و برد سبز رنگ را کنار زد و با کمال خونسردی فرمود: چه می گوئید؟ گفتند: محمد را می خواهیم او کجاست؟ امیرالمؤمنین فرمود: مگر او را به من سپرده بودید تا از من تحویل بگیرید، او اکنون در خانه نیست ابو جهل که به هدف خود نرسیده بود رو به یارانش کرد و گفت: با علی کاری نداشته باشید که اگر به مبارزه برای کشتن او مشغول شویم محمد از دست ما نجات پیدا خواهد کرد. حضرت علی علیه السلام فرمود: ای ابو جهل آیا درباره‌ی من چنین حرفی می زنی؟ و آنگاه چنین ادامه داد: ای ابو جهل خداوند عقلی به من (علی) عطا کرده است که اگر میان تمامی احمق‌ها و کم‌عقلان و دیوانگان دنیا تقسیم شود همه‌ی آنها عاقل خواهند شد و نیرویی به من بخشیده است که اگر بر تمامی ناتوانان دنیا تقسیم شود همه نیرومند خواهند شد و شجاعتی به من داده است که اگر بر تمامی ترسوهای دنیا تقسیم شود همه‌ی آنها شجاع خواهند شد و خردی در وجود من نهاده است که اگر بر تمامی بی‌خردان دنیا تقسیم گردد همه‌ی آنها خردمند خواهند شد

مشرکان با شنیدن این سخنان چهره‌ی آنان از شدت غضب بر افروخته شد و خشم گلوی آنها را می فشرد و از اینکه تا صبحگاهان صبر کردند پشیمان بودند و تقصیر را گردن ابو لهب می گذاردند، زیرا که او پیشنهاد کرده بود تا صبح صبر کرده و بعد حمله کنند

در هر صورت آن شب تاریخی یکی از نمونه‌های کم نظیر فداکاری و از جان گذشتگی برای اسلام بود که توسط مولی الموحدين امیرالمؤمنین علی علیه السلام انجام شد .

تفسیر نمونه ص 46 و 47

فروغ ابدیت-جعفر سبحانی ج1ص343-348